

# حدیث پژوهی حوزه اصفهان در قرن یازدهم هجری

دکتر نادعلی عاشوری تلوکی\*

## سراغاز

هرچند بررسی همه جانبه این عنوان، بسی فراتر از حدّ و اندازه یک یا چند مقاله است؛ اما به مصداق «ما لا یُدْرک کُلّه لا یُتْرک کُلّه» و به منظور نشان دادن پژوهشهای عمیق و گسترده‌ای که از اوایل قرن یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم در حوزه اصفهان در زمینه «ثقل اصغر» انجام پذیرفته است، و هم بدین امید که گام نخستینی باشد تا پژوهشگران صاحب صلاحیت، در این عرصه به تحقیق ژرف‌تری بپردازند، مبادرت به انتخاب عنوان فوق برای این مقال نموده‌ام.

آنچه در این فرصت عرضه خواهد شد بحث و بررسی درباره اولین شرح اصول کافی است که به همت حکیم صدرالدین شیرازی مشهور به ملاصدرا انجام گرفته است.

## مقدمه

پس از قرآن، حدیث مهمترین رکن تشریع و قانونگذاری در اسلام است، و حدیث‌شناسی یکی از اساسی‌ترین دانشهای مسلمانان به‌شمار می‌رود. از آنجاکه قرآن در بردارنده اصول و کلیات قوانین و مقررات

ضروری انسانهاست، وظیفه شرح و تفسیر، و تبیین و تفصیل آن به عهده «سنت» نهاده شده است. بنابراین سنت - اعم از قول، فعل و تقریر - در حقیقت شارح قرآن و مفسر آیات مقدس و نورانی کلام‌الله مجید است. در نتیجه، پرداختن به حدیث و توجه به سنت، خود ناشی از نگرش صحیح به قرآن است. به همین دلیل مسلمانان از صدر اسلام تا کنون، عنایت خاصی به احادیث و روایات داشته‌اند. ناگفته نماند که در دوره‌ای از تاریخ اسلام، به پیروی از سیاست حاکم و تبعیت از شعار «حسینا کتاب‌الله»، تا حدودی بازار حدیث از رونق افتاد، اما پس از گذشت آن دوران، دانشمندان مسلمان - اعم از شیعه و سنی - تلاش چشمگیر و خستگی‌ناپذیری در راه جمع و تدوین احادیث، و تهذیب و تنقیح آن به عمل آوردند و عملاً نشان دادند که جامعه اسلامی را نمی‌توان صرفاً با تمسک به «ثقل اکبر» اداره کرد، بلکه چون مدار اکثر احکام شرعی و بسیاری از حلال‌ها و حرام‌ها بر محور حدیث قرار دارد، لذا به حکم ناچاری باید به «ثقل اصغر» نیز مراجعه کرد و به فرموده پیامبر (ص) با تمسک

به «ثقلین» به نجات و رستگاری امیدوار بود.

به هر صورت از آغاز قرن دوم هجری - که ممنوعیت رسمی حدیث به دستور خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز، برداشته شد و مسلمانان اجازه یافتند که روایات پیامبر (ص) و پیشوایان دینی خود را به صورت قانونی نقل کنند و به نگارش درآورند - سرگذشت حدیث وضعیت دیگری پیدا کرد. (تأیید از این تاریخ، نقل و نگارش حدیث ممنوع بود، مگر احادیثی را که خلفای وقت اجازه می‌دادند. البته به عقیده شیعه در زمان حیات پیامبر (ص) و حتی در دوره‌های خلفان، شیعیان به پیروی از امامانشان پیوسته به نگارش احادیث و نقل آن مشغول بودند).

از این تاریخ به بعد، اوج شکوفایی حدیث و حدیث‌پژوهی است و دهها کتاب کوچک و بزرگ حدیثی، در صدها موضوع و مسأله دینی، در حوزه حدیث شیعه و سنی پدید آمد. و گروهی از دانشمندان

\* - مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

**از آغاز قرن دوم هجری  
که ممنوعیت رسمی حدیث  
به دستور خلیفه اموی،  
عمر بن عبدالعزیز،  
برداشته شد و مسلمانان  
اجازه یافتند که روایات  
پیامبر(ص) و پیشوایان دینی  
خود را به صورت قانونی  
نقل کنند و به نگارش  
در آورند، سرگذشت حدیث  
وضعیت دیگری پیدا کرد.**

و عالمان فریقین، بیشتر وقت خویش را صرف فراگیری و آموختن حدیث نمودند.

شکوه این گرایش و توجه به حدیث را می‌توان در ظهور صحاح سسته در دنیای تسنن و کتب اربعه در جهان تشیع مشاهده کرد. شیعه - چنانکه اشاره شد - به پیروی از پیشوایان معصوم خویش از زمان حیات پیامبر(ص) نگارش حدیث را امری ممدوح و پسندیده می‌دانست و پیوسته در حفظ و صیانت از آن سخت کوشا بود. پس از رحلت آن حضرت، به سفارش اکید ایشان، شیعیان به گرد شمع وجود امیر مؤمنان و فرزندان معصومش گرد آمدند و آنچه را که از آن بزرگواران آموختند در مکتوبات حدیثی به نگارش در آوردند و در دوره امام باقر(ع) و امام صادق(ع) که دوران طلایی شکوفایی حدیث است، با امکانات بیشتر و آزادی افزون‌تری توانستند احادیث پیشوایان خویش را حفظ کنند. این روند همچنان با شدت و ضعف ادامه یافت تا اینکه در دوره غیبت کبری، رادمردی از تبار ایرانیان دین‌مدار و حدیث‌شناس، یعنی نسقه‌الاسلام مرحوم کلینی (م ۳۲۸ هجری) با اقدامی سترگ و همتی بس‌والا به جمع‌آوری و تدوین احادیث متفرق معصومین(ع) پرداخت. و کتاب کافی را که بیش از شانزده هزار حدیث دارد تألیف کرد. این کتاب اولین و معتبرترین جامع حدیثی شیعه است که از آغاز انتشار تاکنون پیوسته مورد توجه علمای شیعه

به صحنه عمل درآمده است، و با انجام اقدامات سترگ علمای پیشین، دیگر به تلاش جدیدتر نیازی نیست. شاید هم عظمت و بزرگی مؤلفان کتب اربعه مانع از هر گونه اقدام بایسته در این زمینه بوده است - چنانکه در مورد مباحث فقهی چنین اتفاقی روی داده است و آن‌گونه که مشهور است تا یک صدسال پس از وفات شیخ طوسی، آرای فقهی او همچنان بر حوزه‌های علمی شیعه احاطه داشته، و پیش از ظهور مجتهد نو اندیش، ابن ادریس، هیچ مجتهدی به خود اجازه و جرأت نمی‌داد که نظریات فقهی خود را مطرح سازد و یا فتاوی فقهی مرحوم شیخ را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

به هر صورت، از اواسط قرن یازدهم - که می‌توان آن را قرن بازگشت به حدیث و توجه به سنت معصوم، در حوزه حدیث پژوهی شیعه به حساب آورد - بزرگ احیاگر فلسفه، صدرالمآلین متوفای سال ۱۰۵۰ هجری پس از پی‌ریزی و بنای طرح عظیم فلسفی خویش، یعنی حکمت مستعالیه - که بدون شک مایه‌های اولیه آن را از قرآن و حدیث وام گرفته بود - در اواخر عمر به طور جدی‌تر به تفسیر آیات و شرح احادیث پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) روی آورد و پس از تفسیر سوره‌هایی از قرآن مجید، به شرح احادیث گرانقیمت کتاب کافی اقدام کرد. هر چند اجل مهلت نداد و این شرح به پایان نرسید و او بیش از پانصد حدیث را نتوانست شرح کند، اما آنچه

بوده و دهها شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است. پس از کافی به تدریج سه کتاب دیگر یعنی من لا یحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق (متوفای سال ۳۸۱ هجری) و تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، که به اختصار تهذیب و استبصار خواننده می‌شوند، هر دو تألیف شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰ هجری) پا به عرصه ظهور نهادند. این چهار کتاب که در فاصله اوایل قرن سوم تا اواسط قرن پنجم هجری به نگارش درآمد، محور تمامی تلاشهای حدیثی در عصرهای بعدی بوده است.

اما نباید تأسف خویش را از این حقیقت پوشیده بداریم که پس از شیخ طوسی تا اواسط قرن یازدهم، یعنی حدود شش قرن در حوزه حدیث شیعه رکودی پدید آمد و فعالیت مهمی در کار حدیث، به منصف ظهور نیوست. گویا دانشمندان پس از شیخ طوسی بر این باور بودند که هرچه درباره حدیث می‌بایست انجام پذیرد

## مشهور است تا یکصد سال

پس از وفات شیخ طوسی،

آرای فقهی او همچنان

بر حوزه‌های علمی شیعه

احاطه داشته، و پیش از

ظهور مجتهد نواندیش،

ابن‌ادریس، هیچ مجتهدی

به خود اجازه و جرأت نمی‌داد

که نظریات فقهی خود را

مطرح سازد و یا فتاوی

فقهی مرحوم شیخ را مورد

نقد و بررسی قرار دهد.

اسلام را نتوان نشان داد که دربارهٔ حدیث، کاری صورت نگرفته باشد. مراد ما تأثیرگذاری در اندیشه‌ها و نوآوری در اقدامهاست که شرح ملاصدرا از اصول کافی، به مساعدت تعالیم و اندیشه‌های استادش شیخ‌بهایی، از چنین مزیتی برخوردار است.

## انگیزهٔ صدرالمتألهین

از شرح کافی

چنانکه اشاره شد کتاب گرانسنگ کافی که از سه بخش: اصول، فروع و روضه تشکیل شده است، نخستین جامع روایی شیعه محسوب می‌شود که با قدمت، جامعیت و مدرکیت تام خود در علوم شرعی، همواره در محیط‌های علمی امامیه مورد توجه بوده است. و چون در صدر کتب حدیثی شیعه قرار گرفت، پیوسته علمای شیعه در حفظ متن و سند آن نهایت سعی خویش را به کار گرفتند و به تحقیق، پژوهش و شرح احادیث آن همت گماشتند.<sup>۱</sup> گرچه برخی

برجای مانده علاوه بر اینکه نشان‌دهندهٔ ارادت آن حکیم بی‌بدیل، نسبت به قرآن و حدیث است، بیانگر عمق اطلاعات و دانش سرشار مؤلف و آگاهیهای ژرف وی در دو قلمرو عقل و نقل نیز هست.

البته فراموش نکنیم که حدیث‌پژوهی در قرن یازدهم از صدرالمتألهین آغاز نمی‌شود، بلکه پیش از وی باید از استاد علوم نقلی او، یعنی حکیم جامع‌الاطراف، مرحوم شیخ‌بهایی (م ۱۰۳۱ هجری) یاد کرد که با تشکیل حوزه‌های درس حدیث‌پژوهی و تربیت شاگردان برجسته‌ای همچون ملاصدرا، سهم عمده‌ای در بازگشت به حدیث، در این قرن دارد و کتاب اربعین وی را که در زمرهٔ مشهورترین کتابهای اربعین است، در مجال دیگری باید شرح و توضیح داد. بی‌تردید تعالیم شیخ‌بهایی در سوق دادن ملاصدرا به علوم نقلی، و از جمله شرح آیات و روایات، و همچنین در تربیت دیگر دانشمندان متمایل به دانشهای نقلی، نقش انکارناپذیری داشته است.

آنچه در این مقاله مدنظر است این است که شروع کتب اربعه، بویژه شرح اصول کافی از اواسط قرن یازدهم به همت ملاصدرا آغاز می‌شود و این فضیلت از آن مکتب اصفهان و حوزهٔ درسی آن سامان و این حکیم گرانمایه است. و الا تا پیش از این زمان هم تلاشهای درخورِ ذکری در زمینهٔ حدیث در حوزه‌های شیعه مطرح بوده است و اساساً شاید هیچ دوره‌ای از تاریخ

عقیده دارند «تاکنون حدود پنجاه شرح، تعلیق، توضیح و ترجمه بر کافی نوشته شده است»<sup>۲</sup>؛ اما به نظر می‌رسد که آنچه تاکنون به دست آمده بیش از این تعداد باشد و چنانکه علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ذکر کرده به طور حتم شروع کافی از شصت شرح متجاوز است.<sup>۳</sup>

یکی از شروح ارزشمند و گرانقیمت کافی، شرح حکیم الهی و فیلسوف متأله ملاصدرای شیرازی است که «از نخستین حدیث‌نخستین کتاب اصول کافی به نام کتاب عقل و جهل آغاز گردیده و تا حدیث چهارصد و نود و نه یا پانصد که حدیث اول است از باب و فصلی که در این باره ترتیب داده شده که «ثمة (ع) ولاة امر خدا، و خازنان و نگهداران علم اویند» پیگیری شده است.<sup>۴</sup> وی با آنکه در سه پایان

۱- کیهان اندیشه، ش ۱۷، ص ۸۵.

۲- ترجمهٔ شرح اصول کافی، محمد خواجه‌ای، ۵۰/۱.

۳- الذریعه، ۹۵-۹۸/۱۳ نیز بنگرید: علم‌الحديث و درایة‌الحديث، ص ۸۱؛ مفاخر اسلام، ۳۸/۳؛ علم حدیث، ص ۲۶۵؛ ترجمهٔ اصول کافی، مصطفوی، ۱۸/۱.

۴- این شرح چنان که گفته شد تا اولین حدیث باب «فی أن الائمة (ع) ولاة امرالله و خزنة علمه» پایان می‌پذیرد. بنگرید: ترجمهٔ شرح اصول کافی، ۵۲/۱؛ تعلیقات علامه شعرانی بر شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ۲۰۱/۵؛ روضات الجنات، ۱۲۱/۴؛ فلاسفة شیعه، ص ۲۹۷.

رساندن این شرح کامیاب نشد؛ اما توفیق یافت تا اساسی‌ترین بخشهای اصول کافی را شرح دهد و میراثی ارزنده از شناختها و دانشهای برآمده از تعالیم پیامبر (ص) و ائمه (ع) را برای آیندگان به یادگار بگذارد.<sup>۵</sup>

این شرح علاوه بر محاسن و مزایای زیاد خود، از آنجا که نخستین شرح جامع اصول کافی به حساب می‌آید هم قابل اهمیت است. در مقدمه ترجمه این شرح می‌خوانیم: «اولین شرح [اصول کافی] شرحی است که

دانشمند و فیلسوف الهی قرن یازدهم هجری، یعنی صدرالمآلهین شیرازی - قدس سرّه - بر آن نوشته که در حقیقت مقتبس از مشکات رسالت و ولایت، و حاوی دقایق حقایق و هدایت است که اسرار پنهان در کتاب و سنت را به زیباترین بیانی که چون سحابی باران‌زا بر تشنگان هامون معرفت فرو می‌ریزد، تحریر نموده است».<sup>۶</sup>

ملاصدرا خود در مقدمه شرح اصول کافی ضمن بیان انگیزه خویش از شرح این کتاب، مطالبی بیان می‌کند که بیانگر ارادت وافر وی به روایات معصومین (ع) نیز هست. او می‌نویسد: «پس بهترین احادیث و گفتاری که برای ما روایت و حکایت شده از اینان است و درخشنده‌ترین سخنانی که چون مروارید غلطان به هم پیوسته و متصل است از آنان بازگو گردیده؛ و آنچه که زبان را به گوهرهای حقایق آنها آرایش [می‌دهد] و انسان را در باغهای سبز و خرم آن در گردش می‌آورد، احادیث کافی است که آن را امین‌الاسلام و مورد اعتماد مردمان،

## اصول کافی

تالیف

علامه الاسلامی جعفر بن محمد بن یعقوب بن ابی‌عزیز

الکلینی الرازی

اشرفی سنه ۳۲۸ هـ

بازجمعه شرح

مستند و ارزشمند بنابه نامی معاصر شیخ ابومصطفی

بسمه: حجاب آذی حاج سید سعید کاجی

انتشارات طلب اسلامی

بازرسی: جبارزاده‌نغان

عزیز شیخ محفوظ

المطبعة

غلطان را برای سالکان و رهنوردان طالب بیرون آورده و بر آنها شرحی بنگارم تا دشوار را آسان نموده و پوست را از مغز جدا ساخته، و به واسطه صیقل زدن اندیشه، شراب ناب و بی‌درد معنوی را از تیره آن صافی نموده و حقایق معانی آن احادیث را برای شما برادران ایمانی فراهم آورم. تا آنکه کتابی جامع و فراگیر امور مختلف اصول دین باشد و از نکته‌های باریک و رازهای یقینی آن پرده برگرفته شده باشد».<sup>۷</sup>

آنگاه پس از بیان موانعی که در این راه پیش می‌آمد، از جمله گرفتاریهایی که از سوی علمای قشری و جامد فکر متوجه وی می‌شد، می‌نویسد: «پس من بر این حال زمانی مانده و لگام سخن را از شرح آن بازکشیدم تا آنکه گروهی از برادران ایمانی و دوستان جانی که تشنه سخنان بی‌پرده و مستعد شنیدن حقایق بودند، و نوریاب از حالات عرفانی، خواهش شرح آن احادیث را نمودند. هرچند عذر و بهانه می‌آوردم، در خواهش خویش پافشاری بیشتری می‌نمودند. و هرچه خودداری می‌نمودم، جز رسیدن به مقصود، مطلوبی نمی‌طلبیدند. تا آنکه عزم مرا بر خودداری سست و بر آوردن خواهش خود ترغیب نمودند... پس با درخواست یاری لژ جانب حق و پناه به او از شر هر پلید و ستیزه‌گر، عزم بر

شیخ کامل و مجتهد دانشمند فاضل، محمدبن یعقوب کلینی - که خداوند درجاتش را عالی نموده و ماه او را در سپهر دانش تابان نماید - گردآوری و تألیف نموده است... من در این احادیث با صدفهایی علمی که در دریای حکمت و عرفان فراوان یافت شده و مملو از گوهرهای تابناک حقایق ایسمان بوده و درون آنها مرواریدهایی پنهان از معانی قرآن - که استوار بر ستونهایی از قوانین و برهان - است برخورد نمودم. و مدتی دراز در اسرار و رازهای معانی آن اندیشه و در اقیانوس اصول و مبانی آن تفکر می‌نمودم؛ تا آنکه به نیروی فکر و برهان، آن گوهرهای یکدانه را از صدفها و پوسته‌های خود بیرون کشیده و به نور بصیرت و عرفان، جمال زیبارویان حقایق را... مشاهده نمودم. و با خود گفتم و گو و کنکاش می‌کردم و تیرهای نظریات خود را پس و پیش می‌نمودم که تا این صدفهای گرانبها را برای برادران شایسته‌ام شکافته و این مرواریدهای

۵- کیهان اندیشه، ش ۱۷، ص ۱۰۰.

۶- ترجمه شرح اصول کافی، ۱/ ۵۰.

۷- همان، ۱/ ۸۳-۸۰.

آن نمودم که آغاز در شرح احادیث اصول کافی نمایم و آن معانی را از قوه به فعل و کمال و از پنهانی به وجود و ثبوت خارج نمایم. لذا اندیشه خود را در آن به کار برده، و وقت خود را مصروف به گردآوری متفرقات و نوادر و لغات آن نمودم.<sup>۸</sup>

### شیوه ملاصدرا در شرح احادیث

در این شرح، صدرالمتألهین علاوه بر تفسیر احادیث، به سلسله اسناد و رجال حدیث نیز

می پردازد و احوال راویان را از حیث وثاقت یا عدم وثاقت مورد بررسی قرار می دهد. وی در آغاز شرح خویش، تک تک راویان حدیث را تا کلینی مورد بررسی نقادانه قرار می دهد، و پس از آن به شرح پاره ای لغات و واژگان مشکل حدیث می پردازد. سپس به شرح و تفسیر معانی و مفاهیم احادیث پرداخته، نکات عالی و بس ظریفی را مطرح می سازد.<sup>۹</sup>

در شرح احادیث گاهی به اجمال و زمانی به تفصیل سخن می گوید. مثلاً در شرح پاره ای احادیث کتاب التوحید یا کتاب الحجته به گونه ای بسط مقال می دهد که گاهی صفحات متعددی به شرح یک حدیث اختصاص پیدا می کند، و در برخی موارد در حد چند سطر بسنده می شود.

اگر شرح ملاصدرا بر اصول کافی را یک دوره نسبتاً کامل - آن هم در سطح بسیار عالی - اصول معارف و مسائل اعتقادی بدانیم،

## شرح اصول کافی

نویسنده  
صدرالروحین برهسیر شریزی  
(کتاب عقل و نقل)

علی شریزی  
مستخرجات

موسسه مطالعات و تحقیقات فلسفی

احادیث اهل بیت علیهم السلام و أَرْجَحُهَا فَايِدَةً وَ أَجْلَهَا قَدْرًا.<sup>۱۵</sup> یعنی شرح اصول کافی صدرالمتألهین بهترین شرحی است که تاکنون بر احادیث اهل بیت (ع) نوشته شده، و پرفایده ترین و پر قدر و منزلت ترین آنهاست.

### استفاده از عقل و نقل

#### در شرح احادیث

یکی از مهمترین ویژگیهای شرح ملاصدرا، استفاده وسیع و گسترده وی از آیات و روایات،

و ادعیه مأثوره و همچنین براهین عقلی است. این حقیقتی است که نه فقط در شرح احادیث اصول کافی، بلکه در بسیاری از آثار دیگر وی هم به خوبی یافت می شود.

به گفته یکی از دانشمندان «صدرالمتألهین غالباً در هر رأیی از آرای خود، در موضوعات فلسفی، به ادله سمعی از کتاب و سنت هم استشهد می کند، به قسمی که کتابهای فلسفی او مثل آن است که

سخنی به گراف نگفته ایم. وی در این شرح علاوه بر مباحث توحید و خداشناسی که به تفصیل بیان کرده و در سراسر کتاب التوحید به چشم می خورد، مباحث دیگر کلامی نظیر نبوت و اقسام آن،<sup>۱۰</sup> معجزات پیامبران، بویژه معجزه بودن قرآن،<sup>۱۱</sup> امامت و ولایت،<sup>۱۲</sup> ولایت اختصاصی حضرت علی (ع)<sup>۱۳</sup> و دهها مسأله ریز و درشت دیگر را با تکیه بر دلایل عقلی و براهین نقلی به بحث کشیده است، به گونه ای که به

تعبیر یکی از محققان باید گفت: «شَرَحَ أَحَادِيثَ أُصُولِ الْكَافِي شَرْحًا لَمْ يُسَبِّحْ لَهُ نَظِيرٌ وَلَا يَأْتِ مَا يَفُوقُهُ أَوْ يُسَاوِيهِ».<sup>۱۴</sup>

یعنی ملاصدرا احادیث اصول کافی را آن گونه عالمانه و محققانه شرح کرده است که نظیری برای آن یافت نمی شود. و هنوز شرحی پدید نیامده است که بر آن برتری داشته باشد و یا حتی هم سطح و هم وزن آن باشد. و صاحب روضات در این باره نوشته است: «إِنَّهُ أَرْفَعُ شَرْحٍ كَتَبَ عَلَيَّ

۸- همان، ۱/ ۸۴-۸۵.

۹- تعلیقه بر شرح اصول کافی ملاصالح، ۴/ ۳۰۲، ترجمه شرح اصول کافی، ۱/ ۵۲.

۱۰- ترجمه شرح اصول کافی، ۲/ ۴۹۲-۴۹۳ و ۳/ ۲۳۰.

۱۱- همان، ۱/ ۵۵۸-۵۶۰ و ۲/ ۳۸۰-۳۷۴ و ۲/ ۳۸۸-۳۸۴ و ۲/ ۴۳۱.

۱۲- همان، ۲/ ۴۷۰-۴۶۰ و ۲/ ۵۱۶-۵۱۳.

۱۳- همان، ۲/ ۳۸۸-۳۸۲.

۱۴- مفاتیح الغیب، ص ۳۰.

۱۵- روضات الجنات، ۴/ ۱۲۱.

## اولین شرح اصول کافی

شرحی است که دانشمند

و فیلسوف الهی قرن یازدهم

هجری، یعنی صدرالمتهلین

شیرازی (قدس سرّه) بر آن

نوشته که در حقیقت مقتبس

از مشکات رسالت و ولایت، و

حاوی دقایق حقایق و هدایت

است که اسرار پنهان در کتاب

و سنت را به زیباترین بیانی

که چون سحابی باران‌زا بر

تشنگان هامون معرفت فرو

می‌ریزد، تحریر نموده است.

در تفسیر مطالب دینی نوشته شده است.<sup>۱۶</sup>

روشن است که چنین دیدگاهی از سوی ملاصدرا ناشی از این حقیقت است که به اعتقاد وی میان عقل و نقل، سازگاری تام در همه سائل فلسفی و عرفانی وجود دارد و از شریعت حقه الهی به دور است که احکام آن، مصدر معارف یقینی ضروری نباشد. و بدا به حال فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد.<sup>۱۷</sup>

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، صدرالمتهلین این شرح را در اواخر عمر و پس از رسیدن به مرحله کمال قوه عقلی و برخوردارگی از قدرت کشف باطنی به نگارش درآورد، یعنی زمانی که اطلاعات سرشار قرآنی و حدیثی پیدا کرده بود. از آنجا که سراسر این شرح پر است از دلایل عقلی و نقلی، ارائه حتی نمونه‌هایی از هر مورد، هم سخن را به درازا می‌کشاند و هم از حوصله این مقال بیرون است. ما در اینجا فقط به این مختصر بسنده می‌کنیم که ملاصدرا در شرح همین پانصد حدیث، بیش از صد مورد از آیات قرآن شاهد آورده است،<sup>۱۸</sup> از دهها حدیث از طریق شیعه و سنی، بویژه شیعه در اثبات نظر خود استفاده کرده است،<sup>۱۹</sup> و در همه این موارد با تکیه بر دلایل و براهین عقلی به استنباط معانی دقیق و عمیق موفق شده است.<sup>۲۰</sup>

و اندیشه‌های نقلی او در شارحان بعد از وی مؤثر بوده است.

مرحوم علامه شعرانی که خود حکیمی برجسته بود، و در دو قلمرو عقل و نقل تسلطی ویژه داشت، در تعلیقات عالمانه و محققانه خود بر شرح اصول کافی ملاحظاتی مازندران بر این نکته به صراحت اذعان می‌کند، که شارحان بعد از ملاصدرا غالباً تا حدیث پانصدم را که صدرالمتهلین به شرح آن موفق گردید، خوب شرح داده با استفاده از شرح وی بسط مقال می‌دهند و با تفصیل سخن می‌گویند. ولی از حدیث پانصدم به بعد که در شرح ملاصدرا نیامده، فقط به شرح پاره‌ای لغات و توضیح برخی نکات تاریخی بسنده می‌کنند. به عقیده ایشان بسیاری از شارحان کافی یا در لفظ و معنی از شرح صدرا استفاده کرده‌اند و یا فقط در معنی. وی در این باره می‌نویسد:

### ارزش و تأثیر شرح ملاصدرا

شرح صدرالمتهلین بر اصول کافی نه فقط اولین شرح بر این کتاب شریف است، بلکه بدون اغراق باید گفت: بهترین و ارزشمندترین شرح کافی نیز به‌شمار می‌آید. در میزان ارزش و اعتبار این شرح، و تأثیر آن بر دیگر شارحان کافی، همین بس که تقریباً تمام شارحان بعد از وی، بسیاری از مباحث شرح خویش را مستقیماً از آن اخذ کرده‌اند. چنانکه این تأثیر را به وضوح و روشنی می‌توان در بیانات داماد وی، ملامحسن فیض کاشانی در وافی و اظهارات علامه مجلسی در مرآة العقول و ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی مشاهده کرد.<sup>۲۱</sup> همان‌گونه که ملاصدرا در حکمت و فلسفه توانست تأثیر شگرفی بر اندیشه فلسفی علمای مسلمان باقی بگذارد، به گونه‌ای که تاکنون نیز تقریباً تمامی فیلسوفان مسلمان تحت تأثیر تفکر فلسفی وی هستند؛ در زمینه شرح اصول کافی نیز تأثیرگذار بوده

۱۶- فلاسفه شیعه، ص ۴۸۳.

۱۷- همان، ص ۴۸۲.

۱۸- ترجمه شرح اصول کافی،

۱۸۹/۱ و ۳۰۴-۳۰۵/۱.

۱۹- همان، ۲۷۹/۱ و ۸۲-۸۵/۲ و

۵۱۶/۲.

۲۰- همان، ۲۸۸-۲۹۵/۱ و

۳۰۳/۱-۳۰۴/۱ و ۲۷۲/۲ و ۵۶۰/۳.

۲۱- به یاری خداوند، در ادامه این سلسله مقالات به بحث و بررسی درباره شروح مذکور، که هر یک در راستای حدیث پژوهی قرن یازدهم و از ثمرات حوزه با شکوه اصفهان به‌شمار می‌آیند، خواهیم پرداخت.

## شرح صدرالمتهلین بر اصول کافی نه فقط اولین شرح بر این کتاب شریف

است، بلکه بدون اغراق باید  
گفت: بهترین و ارزشمندترین  
شروح کافی نیز به شمار  
می‌آید. در میزان ارزش و  
اعتبار این شرح، و تأثیر آن  
بر دیگر شارحان کافی،  
همین بس که تقریباً تمام  
شارحان بعد از وی، بسیاری  
از مباحث شرح خویش را  
مستقیماً از آن اخذ کرده‌اند.

به‌خوبی بازشناخته نشود؛ اما اگر چهار  
صدسال به عقب برگردیم و خود را  
در فضایی ببینیم که تفکر اخباری‌گری  
تقریباً به‌عنوان تفکر غالب است،  
آنگاه ارزش کار شخصیت‌هایی نظیر  
شیخ‌بهایی در شرح اربعین و دیگر  
کتابهای حدیث پژوهی او، میرداماد در  
الرواشح السماویه، صدرالمتهلین در  
شرح اصول کافی، ملاصالح  
مازندرانی در شرح اصول کافی،  
ملاحسن فیض در واقفی، علامه  
مجلسی در بحارالانوار و مرآةالعقول  
و... دانسته می‌شود.

با این مقدمه به اجمال به شرح و  
توضیح دیدگاههای حدیث‌پژوهی  
ملاصدرا می‌پردازیم:

### جایگاه حدیث

یکی از مسائل بسیار مهم در بحث  
حدیث‌شناسی، بررسی جایگاه حدیث  
و میزان ارزش و اعتبار آن است.  
تقریباً تمامی فرقه‌های مختلف مسلمان  
بر این نکته اتفاق نظر دارند که بعد از  
قرآن، حدیث دومین رکن تشریح و  
قانونگذاری در اسلام است و توجه و  
اهتمام به آن و استمرار توجه به  
قرآن است.

مرحوم کلینی در اصول کافی از

ایران جماعتی به‌نام اخباری‌ها ظهور  
کردند و یا در حال بروز و ظهور  
بودند که اساساً با این‌گونه مباحث  
نه‌فقط بیگانه بودند؛ بلکه هرگونه  
بحث در زمینه حدیث‌شناسی را  
به‌شدت مردود دانسته، وظیفه شرعی  
خویش را مبارزه با آن می‌دانستند.  
بنابراین در یک مقایسه اجمالی میان  
مکتب حاکم بر اصفهان در حوزه  
حدیث پژوهی، با آنچه در شهرهای  
عراق از سوی اخباری‌ها مطرح گردید،  
و حتی در داخل ایران هم طرفدارانی  
پیدا کرد، اهمیت توجه علمای حوزه  
اصفهان، نظیر شیخ‌بهایی و شاگردانش  
به حدیث و تفکر حدیث‌شناسی آنان  
به‌خوبی روشن خواهد شد.

البته اگر با دیدگاه امروزی به  
حدیث نگریسته شود - که هیچ  
جایگاهی برای تفکر اخباری‌گری در  
مجامع علمی و محافل حوزوی باقی  
نمانده است و یا بسیار محدود و قابل  
اغماض است - شاید ارزش و اعتبار  
حوزه حدیث‌پژوهی مکتب اصفهان

«و للصدرا فضل علی من جاء بعده  
من الشراح. فكل ما أتوا به مأخوذ  
منه إما لفظاً و معنی، او معنی فقط،  
و إما اقتباساً و تنهياً من مطالعة ما  
شرحه لما يقرب منها و لم يتفق لاحد  
منهم بعد هذا الحدیث الذی انتهی  
الیه شرح تحقیق نظیر ما سبق منهم  
فی شرح الاحادیث السابقة».<sup>۲۲</sup>

ایشان همچنین در موارد فراوانی  
از تعلیقات خود بر شرح اصول کافی  
ملاصالح مازندرانی به این نکته  
تصریح می‌کند که برخی از عبارات  
این شرح هم از ملاصدرا گرفته شده و  
عباراتی نظیر آنچه در پی می‌آید  
به‌کرات از وی نقل شده است:  
«هو مأخوذ من الصدر»،<sup>۲۳</sup> «و هو  
عین کلام صدرالمتهلین»،<sup>۲۴</sup> «هذا  
مقتبس من صدرالمتهلین»<sup>۲۵</sup> و  
«قال صدرالمتهلین و تبعه المجلسی  
فی مرآةالعقول».<sup>۲۶</sup>

### ملاصدرا و حدیث پژوهی

اکنون که با برخی ویژگیهای مهمترین  
شرح اصول کافی به اجمال آشنا  
شدیم، نوبت آن رسیده است که  
بعضی از آرای حدیث‌شناسانه  
صدرالمتهلین را به اختصار مورد  
بحث و بررسی قرار دهیم. پیش از  
آغاز سخن، باید به این نکته توجه کرد  
که هرچند اندیشه‌های حدیث‌پژوهی  
ملاصدرا به حوزه اصفهان اختصاص  
ندارد و قبل از آن نیز دانشمندان  
بزرگوار امامیه این آرا و نظریات را  
بیان کرده بودند؛ اما نباید فراموش کرد  
که تقریباً در همان دوره، و در خارج

۲۲- تعلیقه بر شرح اصول کافی  
ملاصالح، ۲۰۱/۵.  
۲۳- همان، ۳۲۶/۳.  
۲۴- همان، ۳۶۲/۳.  
۲۵- همان، ۱۵۷/۴.  
۲۶- همان، ۳۱۳/۳.

امام صادق<sup>(ع)</sup> این‌گونه روایت کرده است: «کل شیء مردود الی الکتاب والسنة». <sup>۲۷</sup> ترجمه: بازگشت هر چیز به کتاب و سنت است. (یعنی حکم همه مسائل یا در قرآن است و یا در سنت). و از امام کاظم<sup>(ع)</sup> آورده است: «کل شیء فی کتاب الله و سنة نبیه». <sup>۲۸</sup>

بر این اساس، قرآن اصل هر چیز، و در بردارنده کلیات همه امور است؛ و سنت در مرتبه پس از آن قرار دارد. ملاصدرا هم از آن دسته عالمانی است که بارها بر این حقیقت تصریح می‌کند، و بر این باور است که هر یک از کتاب و سنت را باید در جایگاه شایسته خویش قرار داد. به اعتقاد وی «قرآن اصل تمام علوم اصولی و فروعی... و اصل تمام علوم ثابت و سخنان حق است». <sup>۲۹</sup> و خداوند به وسیله آیات قرآن و احادیث پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه طاهرين<sup>(ع)</sup> خلائق را هدایت نمود و به واسطه آنان مجملات کتاب را شرح کرد و تفصیل داد. <sup>۳۰</sup> بنابراین در مقام فتوا یا قضاوت باید بر اساس نص صریح آیات و یا خبر صحیح معصومین به افتا یا داوری پرداخت. <sup>۳۱</sup>

### مراتب حدیث

گرچه به دلیل نقل به معنا شدن بسیاری از احادیث معصومین<sup>(ع)</sup>، عین الفاظ و عبارات آن ذوات مقدس به دست ما نرسیده است؛ ولی با این همه نمی‌توان و نباید فراموش کرد که چون سخنان پیشوایان دین به منبع لایزال وحی الهی متصل است، همانند کلام خداوند دارای محکم و متشابه، و مراتبی از معناست؛ بویژه احادیثی که

به معارف دین و اصول اعتقادات مربوط می‌شود. تردیدی نیست که چون اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup>، همگی در یک سطح از فکر و فهم، و آمادگی روحی قرار نداشتند، معصومین<sup>(ع)</sup> به ناچار با هر فرد به فراخور ظرفیت فکری و روحی‌اش سخن می‌گفتند. و به مصداق «نحن معاشر الانبیاء نکلّم الناس علی قدر عقولهم»، در بسیاری موارد، به فراخور فهم ساده و ابتدایی اصحاب سخن گفتند. <sup>۳۲</sup> اما بسیار سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی است که سطح تمامی سخنان معصومین را در یک اندازه،

### پس از قرآن،

### حدیث مهمترین رکن

### تشریح و قانونگذاری

### در اسلام است،

### و حدیث‌شناسی

### یکی از اساسی‌ترین

### دانشهای مسلمانان

### به‌شمار می‌رود.

و آن هم در حدّ فهم عادی صحابه قلمداد کنیم. آیا می‌توان معارف عمیق و بلند نهج البلاغه، یا روایات ژرف کتاب التوحید اصول کافی، و یا توحید صدوق را با احادیث مربوط به احکام، اخلاق و مواعظ در یک سطح دانست؟! بی‌شک آن بخش از کلام معصوم که به معارف والای دین، و حقایق عالم ملکوت مربوط می‌شود، همانند کلام الهی دارای ظاهر و باطن و محکم و متشابه است.

حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در این باره در شرح اربعین خود بیان بسیار نغز و

زیبایی دارد که دریغ می‌آید آنرا عیناً نقل نکنم. ایشان می‌فرمایند: «گمان نشود که مقصود ما از این بیانات از حدیث شریف به طریق مسلک اهل عرفان، قصد کردن مفاد حدیث است به آن، تا از قبیل رجم به غیب و تفسیر به رأی باشد. بلکه دفع توهم قصد معانی احادیث وارده در باب معارف است به معانی مبذولة عرفیه. و عارف به اسلوب کلمات ائمه (علیهم السلام) می‌دانند که اخبار در باب معارف و عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نیاید، بلکه ادقّ معانی فلسفیه، و غایت معارف اهل معرفت را در آنها گنجانیده‌اند. و اگر کسی رجوع کند به اصول کافی و توحید شیخ صدوق (علیه الرحمه) تصدیق می‌کند این مطلب را. و منافات ندارد این معنا با آنکه آن ائمه اهل معرفت و علمای بالله، کلام شریف خود را طوری جامع ادا کنند که هر طایفه‌ای به حسب مسلک خود خوشه‌ای از آن خرمن بچیند، و هیچ‌یک از آنان حق ندارند منحصر کنند معانی آن‌را به آنچه فهمیدند». <sup>۳۳</sup>

علامه بزرگوار مرحوم طباطبایی نیز در این باره می‌فرمایند: «معانی اخبار در یک مرتبه نیست. هر چند اکثر اخبار از آنجا که در پاسخ به سؤال

۲۷- اصول کافی، ترجمه کمره‌ای،

۲۰۲/۱.

۲۸- همان.

۲۹- ترجمه شرح اصول کافی،

۳۶۱-۳۶۲/۲.

۳۰- همان، ۱۱۳/۱-۱۱۱.

۳۱- همان، ۱۷۹/۲.

۳۲- شرح چهل حدیث، ص ۶۲۶.

۳۳- کیهان اندیشه، ش ۴۴، ص ۲۷.



عامه مردم است، در حد فهم عامه مردم نیز می‌باشد؛ اما با این‌همه، در اخبار غرری هست که حقیقت آنها را جز افهام عالیه و عقول خالصه درک نمی‌کنند. همه اخبار را در یک مرتبه - آن هم فهم عامه مردم گرفتن - باعث اختلاط معارف بلند ائمه (ع) و تنزل بیانات عالیّه ایشان به منزلتی که در شأن آنها نیست می‌گردد.<sup>۳۴</sup> و در *المیزان* می‌نویسند: «باید دانست که حدیث هم مثل قرآن، محکم و مشابه دارد و بیان حقایق به‌طور رمز و اشاره در احادیث بسیار شایع است. به‌خصوص در امثال این‌گونه حقایق از قبیل لوح و قلم، حجابها، آسمان، بیت‌المعمور، بحرالمسجود و غیره».<sup>۳۵</sup>

مرحوم صدرالمآلهین هم با اعتقاد جزمی و قطعی به این حقیقت که حدیث دارای مراتب است در مقدمه و آغاز شرح خود بر اصول کافی می‌نویسد: «پس ای برادران با ایمان بدانید که علم حدیث، همانند علم قرآن مشتمل بر ظاهر و باطن، مجمل و مبین، تفسیر و تأویل، محکم و مشابه و ناسخ و منسوخ است. و همان‌گونه که در قرآن از علوم مکاشفه که ادراک آن ویژه اهل‌الله و خواص او که اهل قرآن‌اند، و از مشکلات علم توحید است، یافت می‌شود، همچنین علم فرشتگان و کتب و پیامبران، و علم معاد و حشر نفوس و اجساد نیز یافت می‌شود و همچنین باز در آن از داستانها و احکام و علم حلال و حرام، عقد و ازدواج، خرید و فروش و داد و ستد، وارث و قصاص و دیات، و آنچه که همگان ادراک نموده و تمامی مردمان از آن بهره‌مند می‌گردند یافت می‌شود. این

برای دنیا و آن برای آخرت. این برای کسالب و آن برای روح. همین‌گونه حدیث نیز این چنین حالی دارد. یعنی در آن نیز دو‌گونه علم یافت می‌شود: علم دنیا و علم آخرت، علم معامله و علم مکاشفه که ادراک آن ویژه اهل‌الله است».<sup>۳۶</sup>

و در شرح حدیث دهم از کتاب *فضل علم می‌نویسد: «بدان، همان‌گونه که قرآن را آیاتی است که بعضی محکم و برخی از آنها مشابه تأویل‌پذیر است - که تأویل آنرا جز خداوند و استواران در علم نمی‌دانند - همچنین در احادیث پیامبر*

### یکی از شروح ارزشمند و گرانبیای کافی، شرح حکیم الهی و فیلسوف متأله ملاصدرای شیرازی است

و امامان (علیهم‌السلام) و در خطبه‌ها و رسایل و نوشته‌های آنان گاهی الفاظی مشابه و تأویل‌پذیر یافت می‌شود، که مردمان را نرسد که در آن (به میل و تأویل خویش) سخن گویند».

و سرانجام اینکه در شرح حدیث پنجاه و دوم گویند: «اگر گویی: در حدیث سابق آمده بود: عالمی که به علمش بهره‌مند گردند، از هفتاد هزار عابد بهتر است. و در این حدیث آمده: راوی حدیث بهتر از هزار عابد است. چگونه موافقت بین این احادیث حاصل می‌آید؟ ... گوییم: آنرا دو صورت است؛ نخست آنکه عبرت در

مفهوم و معنای راوی حدیث، جز ضبط الفاظ حدیث و نقل آن و یا هر دو، همراه با فهم معانی لغوی آن نباشد. و در آن این ملاحظه که وی را علم به حقایق و معانی حدیث هست و یا نه، و یا آنکه او را نیروی تفکر و اندیشه در استنباط معانی عقلی حدیث هست و یا نیست، وجود ندارد. لذا هر حامل حدیثی، دانای بدانچه که در حدیث است، از معانی عقلی و غیره، نیست، و مقام راوی و محدث، اگر چه تمامی احادیث را حفظ باشد، همانند مقام عالم و فقیه نمی‌باشد».<sup>۳۷</sup>

از آنچه ملاصدرا در این مقام بیان کرده این حقیقت حاصل می‌شود که نه فقط حدیث دارای مراتب و درجات است؛ بلکه راویان و حاملان حدیث نیز این‌گونه‌اند. و همان‌گونه که علم به حقیقت و باطن قرآن از آن راسخان در علم و پیشوایان دین است، «تأویل علم حدیث [هم] در نزد آنان است»<sup>۳۸</sup> و آنها به دلیل قرب و نزدیکی با پیامبر (ص)، وارثان حقیقی علم رسول خدا هستند و هر عالم و محدثی که قرب معنوی بیشتری با آنان داشته باشد، از نور علم و دانش آنها بیشتر بهره‌مند خواهد شد، و از حقایق نهفته در احادیث آنان بیشتر استفاده خواهد کرد.<sup>۳۹</sup>

۳۴- تعلیقه بر بحار، ۱/۱۰۰ به نقل از کیهان اندیشه، ش ۴۴، ص ۲۷.  
۳۵- المیزان، ۲/۳۸.  
۳۶- ترجمه شرح اصول کافی، ۱/۸۸-۸۷.  
۳۷- همان، ۲/۲۴۳.  
۳۸- همان، ۲/۲۳-۲۴.  
۳۹- همان، ۲/۳۴.